

# نقش دانشمندان شیعی در رشد تشیع پس از خلافت عباسی

اعظم جوزانی

دبیر تاریخ، منطقه ۱۴ تهران  
m.jozani45@yahoo.com

## مقدمه

با قتل مستعصم (۶۵۶ هـ / ۱۲۵۸ م) به دست هولاکو، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، نزدیک به تمام قلمروی مسلمین، تحت سیطره قدرتی غیراسلامی (مغولان) قرار گرفت.

پس از اضمحلال خلافت، اسلام دیگر یک عامل سیاسی محسوب نمی‌شد. پس از قرن‌ها نزاع‌های کلامی مداوم، مذهب شیعه در این اوضاع پریشان فرصتی یافت که میان خود و مذاهب دیگر اسلام، مصالحه برقرار نماید. دوره‌ای جدید آغاز شد. عصری که مبنای آن، بر این قرار می‌گرفت که نظریات مختلف اسلامی، پا به پای هم به موجودیت خود ادامه دهند. این همزیستی آرا و عقاید مذهبی باعث ایجاد آزداندیشی و تسامح دوجانبه‌ای در تشیع و تسنن گردید. در این میان علمای شیعی از مهم‌ترین تأثیرگذاران این عرصه بودند.

این مقاله بر آن است تا تلاش چند تن از دانشمندان شیعی را در توسعه مذهب شیعه در حکومت‌های آن مقطع تاریخی مورد بررسی قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** دانشمندان شیعی، تشیع، حکومت مغولان

## خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ هـ / ۱۲۷۳ م)

### هولاکو به شدت نسبت به علم نجوم برای بهره‌گیری از آن در جنگ‌ها علاقه‌مند بود و از این حیث به خواجه نصیر محتاج. لذا هر چه او می‌خواست، می‌پذیرفت و احترام وی را نگه می‌داشت

محمدبن محمدبن حسن، معروف به خواجه نصیرالدین طوسی، از برجسته‌ترین عالمان شیعی در عهد ایلخانان است. او پس از هولاکو خان مهم‌ترین شخص حکومت ایلخانی بود. علامه حسن‌الامین در مستدرکات اعیان‌الشیعه درباره او می‌نویسد که در حمله اول مغول که به فرماندهی چنگیزخان صورت پذیرفت، خواجه از جمله کسانی بود که توانست خود را نجات دهد. وی برای آنکه به مکانی امن راه یابد، به قلعه اسماعیلیان در الموت پناه برد. در حمله هولاکو به الموت وقتی وی دستور قتل امیر اسماعیلی را داد خواجه نصیر را به دلیل علم او در نجوم، نگه داشت. (حسن‌الامین، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۹۷). در واقع هولاکو به دلیل آنکه به سعد و نحس بودن ستارگان، معتقد بود، خواجه را برای پیشگویی تقدیرات نگه داشت. در فتح بغداد، خواجه همراه ایلخان بود و بنا بر اظهار میرخواند، خواجه نصیرالدین چون تعصب شدید مستعصم بر او آشکار بود، هولاکو را بر آن داشت که به بغداد لشکر کشد (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۰۶). هنگامی که ایلخان از سر استیصال و بنا بر تفکر بدوی خود در اندیشه فرو آمدن بلاها به خاطر قتل خلیفه بود، به حسام‌الدین منجم‌باشی گفت: «در باب این عزیمت هر آنچه می‌نماید بی‌مداهنه تقریر کن» (رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲: ۱۰۰۷). منجم‌باشی هولاکو را از این تصمیم منع کرد

و اخطار داد که این جنگ شش بلا با خود به دنبال دارد. در همین حال بخشیان و امرا، هولاکو را به این امر تشویق کردند. هولاکو خواجه نصیر را طلبید و آنچه را منجم گفته بود با او بازگو کرد. بنا بر گفته خواجه رشیدالدین فضل‌الله «خواجه متوهم گشت و پنداشت که بر سبیل امتحان است» لذا سخن منجم را رد کرد (همانجا). خواجه نصیر تنها کسی بود که به هولاکو تفهیم کرد قبل از این نیز، خلفای دیگری به قتل رسیده‌اند و هیچ اتفاقی در طبیعت رخ نداده و هیچ بلایی نازل نشده است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۶۵).

به نظر می‌رسد، خواجه نصیر معتقد بوده که پیروزی نظامی بر مغولان ممکن نیست و بایستی از طریق فکری بر آن‌ها چیره شد. از آنجا که هولاکو به شدت نسبت به علم نجوم برای بهره‌گیری از آن در جنگ‌ها علاقه‌مند بود و از این حیث به خواجه محتاج، لذا هر چه او می‌خواست، می‌پذیرفت و احترام وی را نگه می‌داشت (حسن‌الامین، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۹۷).

وی علاوه بر اینکه در صدد سامان بخشیدن به این «مرده ریگ» در هم فرو ریخته برآمد، احیاکننده تشیع نیز بود که تبلور اندیشه ایرانی محسوب می‌شد (بیانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹). روشی که خواجه نصیر در آن دوره مهیب و آشفته برگزید، تأکید بر مسائل اصیل و رشد تشیع براساس فقاہت بود (مزاوی، ۱۳۸۸: ۲۰).

او ادامه‌دهنده کلام شیعه امامیه، پس از فروپاشی خلافت بود (آ. باسانی، ۱۳۸۱: ۵۱۶) و

## ابن بطوطه و حافظ ابرو از جمله کسانی هستند که معتقدند علامه حلی در شیعه شدن اولجایتو نقش مؤثری داشته است

ابتدا در صدد برآمد تا آنجا که می‌تواند، بی‌گناهان را نجات بخشد. سپس کتاب‌های زیادی جمع‌آوری کرد و اوقاف را نیز به دست آورد و مدارسی را برای حفظ معارف اسلامی، ایجاد کرد و مقرری برای آن‌ها تعیین نمود (همان: ۱۹۸). تعمق در مقرری که وی تعیین کرده، ژرفاندیشی و همت او را در توسعه عقلانیت بیان می‌دارد. امین در ادامه می‌گوید مقرری کسی که فلسفه می‌آموخت سه درهم بود، طب دو درهم، آموزندگان فقه یک درهم و حدیث نصف درهم، و لذا «ما اقبل الناس علی معاهد الفلسفه و الطب» (همان).

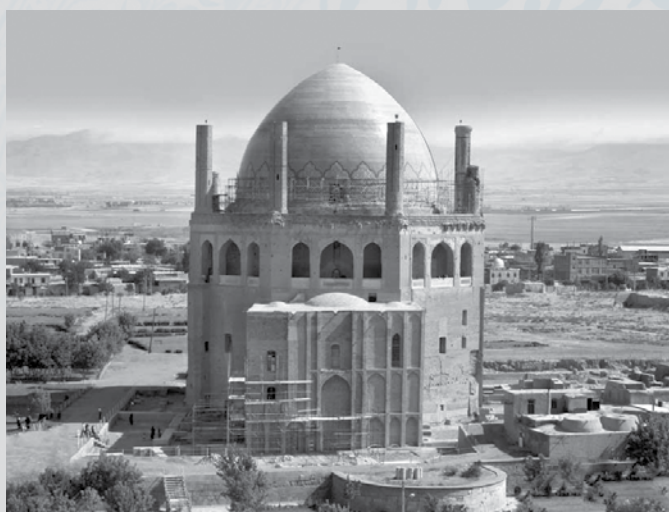
به این ترتیب، خواجه نصیرالدین حصارهای تعصب در حوزه علم را در هم شکست و پس از قرن‌ها، توجه به عقلانیت و آزاداندیشی را احیا نمود. او برای متفکران ایرانی و علمای شیعی، این فرصت را فراهم آورد که بتوانند از بی‌تعصبی مغولان بهره‌گیرند و جهان‌بینی تشیع را توسعه بخشند. وی بر سه جنبه از جنبه‌های اساسی شیعه اثنی‌عشری، یعنی امامت، عصمت امام و مهدویت تأکید ورزید. (مزاوی، ۱۳۸۸: ۸۰) و از این نیروی گرد آمده و متخصص، فعالانی سیاسی ساخت که در دربار و شهرهای خود، به تقویت تشیع پرداختند. آنان مانند سایر روحانیان دینی از معافیت مالیاتی برخوردار گردیدند. در زمان اباقاخان نیز، این قدرت به خواجه تفویض شد و اوقاف به‌عنوان منبع مهمی برای تقویت تشیع، نسل در نسل در دست فرزندان او قرار داشت (بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۵۷۹).

## علامه جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی (۷۲۶ هـ / ۱۳۲۶ م)

سنتی که خواجه نصیرالدین طوسی در دربار هولاکو بر جا گذاشت، در دوران سایر ایلخانان نیز استمرار یافت. علامه جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی و پسرش فخرالدین محمد که به فخرالمحققین مشهور بود (۷۷۱ هـ / ۱۳۶۹ م) دو تن از دانشمندان شیعی بودند که مورد عنایت اولجایتو قرار گرفتند. علامه حلی از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بود. وی دو کتاب در اصول عقاید شیعه به نام‌های «تهج‌الحق و کشف‌الصدق» و «منهاج‌الکرامه فی معرفه الامامه» نگاشت و هر دو را به سلطان اهدا نمود (فرهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۲۹).

این فقیه متکلم توانست از آزادی پدید آمده در زمان اولجایتو نهایت بهره را در موافق ساختن ایلخان با عقاید و نظریات شیعی ببرد. بنا به گفته مزاوی، تأثیر او بر خان موجب شد، بیش از یک دهه، مذهب شیعه اثنی‌عشری، مذهب رسمی سرزمین‌های تحت سیطره مغولان گردد (مزاوی، ۱۳۸۸: ۲۹). در احتجاجی که سلطان الجایتو با علما به ویژه ابن مطهر دارد، ابن مطهر با استدلال‌های خود تلاش کرد ایلخان را به تشیع متمایل کند (القاشانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵). وی هیچ‌گاه از اعتدال خارج نشد و طریقه جدل پیش نگرفت. همواره احترام اصحاب پیامبر (ص) را نگه می‌داشت و هرگز از واژگانی که شیعیان متعصب به‌کار می‌بردند استفاده نمی‌کرد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۴۸).

تردیدی نیست که روش مدیرانه و مسالمت‌جویانه او هم در گرایش خان، تأثیرگذار بود و هم از برخوردهای خشونت‌بار مذاهب در آن زمان پیشگیری می‌کرد. ابن بطوطه و حافظ ابرو نیز از جمله کسانی هستند که معتقدند علامه حلی در شیعه شدن اولجایتو نقش مؤثری داشته است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ج ۱: ۲۱۸ و مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۴۹). در دهه‌های بعد، وقتی که تلاش‌های پیروان تشیع به ثمر نشست و اسماعیل صفوی، تشیع را رسمی اعلام کرد، روزبهان خنجی زبان به انتقاد از ابن مطهر و اهتمام او برای پیشبرد تشیع گشود (مزاوی، ۱۳۸۸: ۸۳).



گنبد سلطانیه

## سایر علمای تشیع

دو سه نسل پس از علامه حلی، علمای شیعی، هنوز تلاش‌های اسلاف خود را برای پیشبرد اهداف اندیشه‌های شیعی ادامه می‌دادند. دو تن از آنان یعنی **محمدبن مکی‌العالمی** (شهید اول) (۷۸۶ هـ / ۱۳۸۴ م) و **احمدبن فهد حلی** (۸۴۱ هـ / ۱۴۳۷ م) همت بیشتری داشتند (همان: ۹۴). البته شرایط زمان آنان، با آنچه در دوره ابن مطهر بود متفاوت گردیده بود. رشد غلات شیعی آن‌ها را نیز واداشت که با ایشان ارتباط برقرار کنند. دو تن از غلات شیعه که موفق شدند، پیشرفت‌هایی در زمینه نهضت و تشکیل حکومت شیعی داشته باشند، یعنی محمدبن فلاح مشعشع و محمد نوربخش، از شاگردان او بودند (همان: ۲۹). علاوه بر آن ابن فهد حلی، در زمان آل جلائر و قراقویونلوها، توانست بر این دو سلسله تأثیر بگذارد.

به‌طور کلی فعالیت‌های مذهبی این عالمان شیعی در سیاست ثمر داد و در محدوده زمانی خود به موفقیت‌هایی دست یافتند. از سوی دیگر برخی از کسانی که به این مذهب می‌پیوستند به دنبال تحقق اهداف سیاسی و نشر اندیشه‌هایی بودند که منافع آنان را از این حیث تأمین می‌نمود. به قول شیعی، قابل تأویل بودن اندیشه‌های شیعی می‌توانست آزاداندیشان را فرصت دهد که به راه خود روند و از قیود مباحث فقها آزاد باشند (شیعی، ۱۳۸۷: ۵۴) اما آنچه که این جمع را با تمام اختلاف عقیده به دور هم گرد می‌آورد، بهره‌گیری از مذهب برای دستیابی به اهداف سیاسی و مقبولیت یافتن عمومی بود.

علاوه بر این‌گونه همکاری‌ها، مناظرات و مباحثاتی نیز در میان علمی شیعه و سنت رواج داشته است. مناظره شیخ محمدبن ابی‌جمهور احساسی، با یک عالم سنی اهل هرات، نمونه‌ای از آن است. وی در سال ۸۷۸ هـ / ۱۴۷۳ م، سفری به مشهد داشت. آوازه علمی و فقهی او اهل سنت را واداشت که با وی ملاقات و مناظره‌ای داشته باشد. بنا به گفته امین، این مناظره در سه نوبت برگزار شد. موضوع مناظره، مسائل اخلاق و امر خلافت بود که پیروزی نصیب احساسی گردید (حسن‌الامین، ۱۹۸۷، ج ۲: ۲۸۳).

البته فضای آزاد تضارب عقاید که می‌توان

از آن به جنگ سرد مذهبی یاد کرد، نیازمند بسستر سیاسی مناسبی بود که در آن نگرش‌ها و کردارهای مذهبی، در جدال با حکمرانان و یا تضعیف کارکردهای سیاسی تلقی نشود. به‌طور حتم چنان‌که این زمینه فراهم نمی‌گشت، هیچ‌گاه علمای شیعی آن‌گونه آزادی عمل نمی‌یافتند.

## منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد؛ **تحریر تاریخ و صاف**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲. ابن بطوطه، محمدبن عبدالله طنجی؛ **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۳. ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق شیبانی؛ **حوادث الجامعه**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴. الامین، حسن؛ **مستدرکات اعیان الشیعه**، جلد اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۷.
۵. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ؛ **خلیفه و سلطان**، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۶. باسانی، آه دین در عهد مغول، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، پژوهش دانشگاه کمبریج، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۷. بیانی، شیرین؛ **دین و دولت در عهد مغول**، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۸. بیانی، شیرین؛ **مغولان و حکومت ایلخانی در ایران**، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۹. جعفریان، رسول؛ **تاریخ تشیع در ایران**، از آغاز تا قرن دهم هجری، جلد دوم، تهران: انتشارات انصاریان، ۱۳۵۷.
۱۰. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان؛ **مهمان‌نامه بخارا**، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی؛ **حبیب‌السیر فی‌الخبار افراد بشر**، محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۲.
۱۲. رومیسر، هانس روبرت؛ **ایران در راه عصر جدید**، ترجمه آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۸۵.
۱۳. شیعی، مصطفی کامل؛ **تشیع و تصوف** (از آغاز تا سده دوازدهم هـ)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۴. ابن خلدون، عبدالرحمان؛ **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۵. فرهانی منفرد، مهدی؛ **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۱۶. قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ **تاریخ اولجاایتو**، تصحیح مهین همیلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۱۷. مسزوی، میشل؛ **پیدایش دولت صفوی**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستر، ۱۳۸۸.
۱۸. میرخواند، محمدبن خاوندشاه بن محمود؛ **روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا**، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۱۹. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله؛ **جامع‌التواریخ**، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۳.